

بررسی نقش پیش فرض‌ها در فهم متن از دیدگاه «گادامر» و «آیت‌الله سبحانی»

فاطمه همایون^۱

چکیده

ضرورت پیش فرض در فهم متن، امری غیر قابل انکار است. پیش فرض‌هایی که در فهم صحیح از نیت مؤلف باری رسان بوده و معنایی غیر از مراد مؤلف را بر متن تحمیل نکند، مورد پذیرش و قابل بهره‌گیری است. برخی چون گادامر به دلیل واقعه‌انگاری فهم، نقش زیادی برای پیش فرض در فهم قائل هستند؛ تا آنجا که معنای نهایی برای متن را ممکن نمی‌دانند. از نظر گادامر، حتی مؤلف، یک فهم‌کننده متن است. یکی از نتایج پذیرش این نظر، وجود نسبیت در فهم خواهد بود، اما آیت‌الله سبحانی با دسته‌بندی پیش فرض‌ها، فقط نقش پیش فرض‌های مشترک را در فهم پذیرفته است. به دلیل پیامدهای زیانبار هرمنوتیک گادامری بر فهم، به ویژه در فهم متون مقدس، این نظر، نقدهایی را به دنبال داشته است مانند: انتحار این نظر به دست خویش، ایجاد تسلسل در پذیرش بی حد و مرز نقش پیش فرض‌ها، عدم امکان ارزیابی فهم‌ها و تشخیص فهم سره از ناسره. با این حال، وجود فهم یکسان از متون در تمامی اعصار به ویژه فهم صحیح و مشترک بین مخاطبان از متون مقدس، نشانگر نقض این نظر است و به طور کلی هدف از تفسیر و فهم یک متن، رسیدن به نیت مؤلف است، نه آنچه در عصر و زمان مفسر از متن، قابل فهم است. **واژگان کلیدی:** پیش فرض، فهم متن، علم هرمنوتیک، گادامر، سبحانی.

۱. طلبه سطح چهار تفسیر و علوم قرآن، گرایش علوم و معارف قرآن. (a.fhomyoon@gmail.com)

مقدمه

شیوه رساندن پیام و فهم پیام متن یا هر پدیده دیگری که از مخاطب آورده می‌شود، از همان زمان تولد انسان، دغدغه او بوده و فهم متن مقدس نیز همگام با همین مسئله، دارای سابقه است. اما فهم متون مقدس به ویژه قرآن، از ابتدا نیز شیوه و روش خاص خود را می‌طلبید؛ چرا که فهم مراد مؤلف در این نوع از کتاب‌ها، سرمایه‌ای بزرگ برای هدایت انسان و مسیر سعادت اوست.

در جهان غرب، هرمنوتیک علمی است که خود را مسئول فهم متن یا هر پدیده‌ای می‌داند. این علم به وضوح از قرن هفدهم وارد صحنه فهم شده و در قرن نوزدهم و بیستم، این وظیفه را با صدایی رساتر فریاد می‌زند.

در جهان اسلام از همان زمان نزول قرآن، روش فهم آن و دریافت مراد خداوند متعال مورد نظر بزرگان و مفسران بوده است و اگرچه همانند علم هرمنوتیک به صورت عام وارد حوزه فهم نشده بود؛ اما بر سر دریافت فهم خداوند و روش فهم آن، شیوه‌های مختلفی اتخاذ شده است.

در هرمنوتیک، نظرات متفاوتی برای «فهم» مطرح شد که با ظهور هرمنوتیک فلسفی، این روش به روش مفسر محوری با نظرات هایدگر و گادامر تبدیل گردید. هرمنوتیک گادامری پایه‌های متفاوتی داشت و یکی از آنها که اثر زیادی نیز بر فهم نهاد، نقش پیش فرض در فهم بود. این نظر نه تنها در دریافت متن‌های بشری، بلکه در فهم متون الهی نیز اثرگذار بوده است. هم در جهان غرب و هم جهان اسلام، منتقدین زیادی بر این روش فهم و تفسیر یا تأویل، نظر داده‌اند.

در زمینه بررسی و نقد آراء گادامر، در کتاب‌های متعددی ذیل بررسی علم هرمنوتیک، نظرات و نقدهایی وارد شده است؛ از جمله: کتاب «درآمدی بر هرمنوتیک» نگارش احمد واعظی که از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در تهران به چاپ رسیده است. نویسنده در این اثر، بخش‌هایی را به بررسی آراء گادامر اختصاص داده است. درباره بررسی نظرات گادامر و تقابل آن با نظرات مفسران اسلامی و تایید یا رد نظرات او، مقالاتی نگاشته شده که می‌توان به مقاله «نقش پیش فرض در متن از نظر علامه طباطبایی و گادامر» انتشار یافته در شماره ۳۴ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی در سال ۱۳۹۲ اشاره کرد.

در این نوشتار، پس از بررسی و بیان نظر گادامر در زمینه نقش پیش فرض در فهم متن، به بررسی نظرات آیت‌الله جعفر سبحانی در همین زمینه با استفاده از کتاب‌های تألیفی ایشان پرداخته می‌شود تا با بررسی این نظرات و تبیین نقاط ضعف نظر گادامر، مخاطب به فهم درستی از نقش پیش فرض در فهم متن دست یابد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. هرمنوتیک

ریشه کلمه hermeneutics در فعل یونانی (هرمینویین) نهفته است که به معنای "تأویل کردن" آمده و در صورت کاربرد اسمی آن (هرمینیا) معنای "تأویل" از آن اراده می‌شود. قدیمی‌ترین و شایع‌ترین فهم از کلمه «هرمنوتیک» به اصول تأویل کتاب مقدس اشاره دارد. (ا. پالمر، ۱۳۹۳، ص ۱۹) شلایر ماخر، به هرمنوتیک به مثابه هنر فهمیدن می‌نگریست. در تلقی شلایر ماخر، اصل بر سوء فهم است مگر آن که به کمک قواعد هرمنوتیکی از بدفهمی پرهیز شود. (مرتضوی شاهرودی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۴) بابنر، یکی از نویسندگان معاصر آلمانی، هرمنوتیک را "آموزه فهم" تعریف کرده که این تعریف، با هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر تناسب دارد؛ زیرا هدف از هرمنوتیک فلسفی، وصف کردن ماهیت فهم است. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۹-۲۴)

هرمنوتیک در مجموع به معنای تفسیر است. در گذشته، هرمنوتیک مربوط به کتاب مقدس، قواعدی را برای تفسیر درست کتاب مقدس تدوین می‌کرده است. (ک. اشمیت، ۱۳۹۵، ص ۲۳). این اصطلاح، امروزه به رشته‌ای عقلی اطلاق می‌شود که به ماهیت و پیش فرض‌های تفسیر ارتباط دارد. (الهی راد، ۱۳۹۵، ص ۷) اشکال مختلف این کلمه، متضمن به فهم درآوردن دو چیز یا موقعیتی مبهم است. (خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۲۴)

اگر بخواهیم با نادیده گرفتن شرایط منطقی تعریف، تعریفی جامع از هرمنوتیک ارائه دهیم می‌توانیم بگوییم: هرمنوتیک، دانشی است که درباره چیستی، شرایط، روش، معیار صحت و دیگر اوصاف مربوط به فهم پدیدارهای فرهنگی بحث می‌کند. (توران، ۱۳۹۴، ص ۱۶-۱۵)

۱.۲. پیش فرض

به مجموعه چيستی علوم ثابت و غير ثابت داده‌های علمی، غير علمی، اندیشه‌ها و گرایش‌های دینی، مذهبی، حزبی و... که به عنوان مدخل و مقدمه فهم، برای شناخت و تفسیر به‌کاررفته و در نتیجه فهم، تاثیرگذار باشند، پیش فرض گفته می‌شود. واژه‌های مختلفی مانند پیش‌داوری، پیش‌فهم و پیش‌ساختار، مترادف با این لفظ به‌کار می‌روند (حاجی اسماعیلی، کمالوند، رحیمی، ۱۳۹۲، ص ۸۲). این مقدمه به صورت مسلم فرض شده و تلاشی در اثبات آن نمی‌شود. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۱۴)

۱.۳. پیش‌داوری

این واژه به معنای بدون آگاهی کامل در مورد چیزی قضاوت کردن است (همان). درباره پیش‌داوری در باب مسائل علمی و معرفتی، باور عمومی بر آن است که پیش‌داوری مانع تحقیق بی‌طرفانه علمی می‌شود و دیدگان عالم را به روی حقیقت می‌بندد. پیش‌داوری ضرورتاً قضاوتی غلط نیست و چه بسا در مواردی مطابق واقع باشد؛ اما در هر صورت، قضاوتی است که از پشتوانه استدلالی و شواهد و دلایل کافی برخوردار نیست. (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹)

۲. اقسام پیش‌فرض‌ها و تاثیرات

پذیرش این نکته که استخراج معنا از متن، نیازمند فعالیت و اقدام خواننده است، به‌طور طبیعی تأکید بر تأثیر مثبت علم و ذهنیت هر خواننده یا پژوهشگر علوم تجربی و انسانی در مواجهه معنایی با متن است و امری مسلم تلقی می‌شود؛ (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۴) اما اگر این تأثیر، منتهی به تحمیل نظر، بر متن مورد مطالعه گردد، مستلزم تفسیر به رأی می‌شود که در ارتباط با متون مقدسی مانند قرآن، این امر به‌طور مسلم، نهی شده است. به عبارت دیگر، مفسر نباید در برخورد با متنی همچون قرآن، به تفسیر عقاید و نظرات شخصی خود پردازد و آنها را بر متن تحمیل کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰۶)

روایاتی که به نهی از تفسیر به رأی پرداخته‌اند، راه میزان تأثیر پیش‌فرض‌ها بر فهم متن را برای خواننده و فهم‌کننده، روشن کرده‌اند؛ چرا که تاثیر مطلق پیش‌فرض‌ها، یقیناً مفسر را به

ورطه تفسیر به رأی خواهند کشاند و او را مشمول روایاتی قرار خواهد داد که تفسیر کننده به رأی را کافر می دانند. (نک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸ و صدوق، ۱۳۹۸، ص ۹۱).

اما تصور این مطلب که فهم یا مواجهه معنایی با یک متن، بدون هیچ گونه پیش فرض و پیش تصور امکان پذیر است، امری نادرست بوده و مخالفت با أدله فلسفی را در پی دارد؛ زیرا به دلیل فلسفی، علوم و معارف و دانسته های انسان، متحد با اوست و عارض بر هویت او نیست و همچنین اگر تصور شود، تمام پیش دانسته ها در همه صورت هایش نباید در تعامل با متن دخالت کند تا دچار تفسیر به رأی نگردد، دچار خطاست؛ چون پیش دانسته ها سه قسم دارد که برخی از آنها تفسیر به رأی نیست. (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۹)

بر این اساس باید انواع پیش دانسته ها را مورد تبیین و بررسی قرار داد که عبارتند از:

- **پیش دانسته های استخراجی:** این قسم مانند چرخ و ریسمان، نسبت به استخراج آب از چاه، به مفسر در کشف مراد مؤلف کمک می کند.
- **پیش دانسته های استفهامی (پرسشی):** این نوع، زمینه ساز طرح پرسش از متن بوده؛ اما پاسخی را به متن تحمیل نمی کند.
- **پیش دانسته های تطبیقی:** این قسم، در تطبیق و تحمیل معنا (نه کشف معنا) اثر می گذارند و موجب تفسیر به رأی می شوند.

از میان سه دسته مذکور از انواع پیش دانسته ها، فقط قسم سوم است که مضرّ و تفسیر به رأی است. (خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳) به بیان دیگر، پیش فرض های هر شخص در مواجهه با متن یا یک اثر، برخی ضروری و مورد استفاده و دسته دیگر، غیر ضروری و برخی مضرّند. به همین دلیل، در برخورد با قرآن نیز باید دیدگاه نهایی قرآن را جمع بندی نموده و به دور از هر رأی و نظر تحمیلی ارائه کرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۳)

برخی از پیش دانسته ها و ذهنیت های یک خواننده یا مفسر یک متن یا یک اثر، سبب فهم بهتر و بالاتری از آن متن یا اثر می گردد که ضرورت استفاده از این پیش تصورات را اثبات می کند؛ اما آن دسته از تصورات که سبب تحمیل معنا یا منظوری بر متن یا اثر می گردد، جزء تصورات غیر ضروری یا مضرّ برای رسیدن به هدف یک مؤلف یا پدیدآورنده خواهد بود.



در ادامه به نظرات گادامر در این زمینه پرداخته و پس از تبیین نظراو، با بیان نظر مفسران دینی، می‌توان به فهم بهتری از نقش پیش فرض‌ها در فهم متن دست یافت.

۳. گادامر و هرمنوتیک فلسفی

هانس گئورگ گادامر متولد ۱۹۰۰ میلادی در آلمان و شاگرد مارتین هایدگر در هرمنوتیک فلسفی است. برنامه‌ریزی مطالعاتی او در طی سال‌ها، نخستین ثمر خود را در کتاب مهم «حقیقت و روش» در سال ۱۹۶۰ م ظاهر ساخت. وی در سال ۲۰۰۲ درگذشت. (ک. اشمیت، ۱۳۹۵، ص ۱۷۰) شاید وجه تسمیه این کتاب، ترکیبی از اندیشه‌های هایدگر و دیلتای باشد؛ به این نحو که حقیقت را از فلسفه هایدگر و روش را از هرمنوتیک دیلتای گرفته باشد. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۸ و ۲)

بی‌تردید هرمنوتیک قرن بیستم، دین عظیمی به گادامر، فیلسوف و متفکر آلمانی دارد؛ چرا که او با تلاش در شرح و بسط آموزه‌های هرمنوتیکی هایدگر و تبیین منظم و جامع هرمنوتیکی فلسفی به ضمیمه طرح دیدگاه‌های تازه، قرن بیستم را به کانون محور بحث‌های فلسفی بدل کرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۵)

هرمنوتیک و نظریه تأویل از روزگاران قدیم، در غرب و جهان اسلام، مطرح بوده است. عالمان دینی برای کشف معانی متون مقدس و تفسیر آن‌ها رویکردهایی اخلاقی از جمله تهذیب و تزکیه نفوس را پیشنهاد می‌دادند؛ بنابراین «علم هرمنوتیک» عملی به فهم درآوردن متن را بر عهده دارد. گرچه این موضوع در جهان اسلام به‌طور مستقیم، طرح نشده است؛ اما مورد غفلت نیز نبوده و اندیشمندان علوم قرآنی و اصولی در آثار خود به این بحث با عناوینی چون «تفسیر و تفاوت آن با تأویل»، «روش‌ها و منابع تفسیری» و «کشف مراد متکلم و...» پرداخته‌اند. البته آنچه مورد تأیید عالمان اسلام قرار گرفته و شلایر ماخر نیز هم نظر آنان شده است، مبتنی بر «اهمیت نیت مولف» است؛ برخلاف گادامر که «رسیدن به معنای نهایی و اصیل» را مهم می‌داند. (خسرو پناه، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱-۹۹)

در هرمنوتیک سنتی اعتقاد بر آن بود که متن دارای معنایی نهایی و اصلی است. به‌عنوان مثال، مارتین کلادنیوس، صاحب نظر در الهیات مسیحی که شلایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴ م) تأثیر زیادی از او



داشته است، حکم اصلی هرمنوتیک کلاسیک، یعنی نیت مؤلف را پایه نهاد. به بیان دیگر، معنای هر اثر آن است که مؤلف سعی داشته در اثرش بیان کند. این همانی معنا و نیت مؤلف، نکته اساسی هرمنوتیک کلاسیک است (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۵۲۳) و مشخص است که وظیفه هرمنوتیک به منزله یک هنر یا فنّ، رسیدن به آن معنای واحد است؛ ولی هرمنوتیک فلسفی در مقابل این تلقی سنتی و رایج ایستاد و راه را برای پذیرش تکثرگرایی هموار کرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۰)

شلایر ماخبر بر کشف ذهنیت مؤلف از طریق تفسیر دستوری و فنی و تبدیل هرمنوتیک از دایره خاص به عام تلاش کرد و هرمنوتیک را هنر فهم، معرفی کرد. او هدف عمل هرمنوتیکی را فهم صحیح و آن چه مولف به ویژه به صورت نوشتار بیان کرده، دانست و بر این باور بود که مفسر می‌تواند با به‌کاربردن روش‌های مقایسه‌ای و حدسی، تفکر مولف و معنای متن او را بازسازی کند (ک. اشمیت، ۱۳۹۵، ص ۵۷-۲۹)، اما در هرمنوتیک فلسفی برخلاف هرمنوتیک گذشته، نه به مقوله فهم منحصر می‌شود و نه خود را در چارچوب فهم علوم انسانی محدود می‌کند؛ بلکه به منطق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۹)

در هرمنوتیک هایدگر و گادامر، به جای راه و روش فهم، بیشتر به اصل پدیده فهم توجه می‌شود. مسئله اصلی گادامر ارائه روش فهم یا بیان قواعد تفسیر نیست؛ بلکه بررسی امکان فهم و عناصر مؤثر در آن است. او تلاش فلسفی خود را با کانت مقایسه می‌کند. همان‌گونه که کانت به دنبال شرایط امکان معرفت بود، او نیز در جست‌وجوی دستیابی به شرایط امکان فهم است. از نظر او اموری که فهم را امکان‌پذیر می‌سازد در همه تفسیرها حضور دارد و رسالت فیلسوف، به دست آوردن ماهیت مشترک فهم‌ها است. (نصری، ۱۳۹۰، ص ۴۲۶)

۴. نقش پیش فرض‌ها از منظر گادامر

طبق نظر فراگیر، فهم متن، همان بازسازی ذهنیت مؤلف و بازتولید قصد او از متن است، اما از نگاه برخی هرمنوتیست‌ها مانند گادامر، عمل فهم، یک فعالیت تولیدی و خلاق است. در واقع فهم، صرفاً بازتولید معنا نیست؛ بلکه فهم همواره یک فعالیت تولیدی است. (غادامیر، ۲۰۰۷، ص ۴۰۶)

به سخن دیگر، در فرآیند تفسیر متن، معنای جدیدی تولید می‌شود. در این معنای تولیدی،



هم ذهنیت و هم پیش داوری های مفسر و هم خود متن، سهیم است. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷) بر این اساس، واقعه‌انگاری فهم و تفسیر، بدان معناست که فهم، رویداد و حادثه‌ای است که برای ما رخ می‌دهد و نه بنایی که بر اساس اصولی، تاسیس شده و به کمک روش می‌توان به آن رسید. از این رو فرآیند فهم، قابل پیش بینی و کنترل روش شناختی و در نتیجه، معیارپذیر نخواهد بود و تلاش برای دستیابی به معنای حقیقی و مراد مؤلف، تلاش بیهوده خواهد بود. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۴-۱۶۲) از نظر گادامر، در فهم، تجربه‌مندی، درک حوادث تاریخی و نیز تفسیر متن، واقعه‌ای اتفاق می‌افتد که درک و تحلیل آن به روش علمی مقدور نیست و دریافت حقیقت این تجربه هرمنوتیکی (یعنی فهم) نیازمند تأمل و پژوهش فلسفی است. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴)

او ضمن توجه به هرمنوتیک فلسفی و هستی‌شناسانه، به بیان پرسش‌هایی درباره امکان دستیابی به «فهم» می‌پرداخت و به طور کلی، عملکرد فهم را توصیف می‌کرد؛ لیکن به فرآیند فهم اهتمام می‌ورزید، بدون این‌که به صدق و کذب و اعتبار و عدم اعتبار فهم توجهی نماید. در هرمنوتیک فلسفی گادامری، مفسر در فرآیند هرمنوتیک، نگرانی قصد مولف اثر را ندارد و به طور کلی، معنای یک متن، فراتر از آن چیزی است که مؤلف ابتدا آن را قصد کرده است و مولف فقط یکی از مفسران متن است که فهم و تفسیر او از متن، هیچ برتری بر فهم‌ها و تفاسیر دیگر ندارد. به همین دلیل، قصد او نقش تعیین‌کننده‌ای در عمل فهم ایفا نمی‌کند. «فهم» در هرمنوتیک گادامر ویژگی‌هایی دارد مانند: اثرپذیری از تاریخ، سنت و پیش داوری‌های ذهنی فهم‌کننده، که باعث می‌شود فهم از نظر او وابسته به پرسش و پاسخ باشد. (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۷۵-۷۳)

محکم‌ترین ایده و نیرومندترین سلاح در تهاجم گادامر به عینی بودن فهم، نظریه تاریخ‌مندی فهم نیست؛ بلکه نظریه پیش داوری است. این نظر گادامر در یک اصل هرمنوتیکی، ابتدا توسط شلایر ماخر به طور واضحی مطرح شد. سپس توسط دیلتای و هوسرل کاملاً تبیین گردید و در نهایت، هایدگر آن را جهتی وجودی بخشید. (هرش، ۱۳۹۵، ص ۳۲۴) از نظر او، پیش داوری و پیش دانسته‌ها نقش مهمی در فهم ایفا می‌کنند و پیش داوری، شرط وجود یافت چیزی به نام «دانش» است و فهم، از پیش داوری حاصل می‌شود. پس روشی وجود ندارد که بخواهد فهم ما را از پیش داوری پاک‌سازی کند. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴)

پیش داوری های شخص در هر لحظه از زمان به عنوان ساختارهای موروثی فهم، شامل هر آن چیزی است که شخص، آگاهانه یا ناآگاهانه می داند. پیش داوری ها مشتمل بر معنای واژه ها، ترجیحات ما، واقعیت هایی که می پذیریم، ارزش ها و احکام زیبایی شناختی ما، قضاوت های ما درباره ماهیت انسان و امر الهی و مانند اینهاست. (ک. اشمیت، ۱۳۹۵، ص ۱۷۸-۱۷۷) گادامر تأکید دارد که پیش فهم حاصل دو چیز است:

اول: تاریخ تأثیرگذار؛ یعنی سخنان افراد پیش از مفسر که در باب متن مورد نظر بیان شده اند و این، خواه ناخواه بر فهم، مؤثر خواهد بود.

دوم: سنت؛ چرا که ما درون سنت زندگی می کنیم و از آن متأثریم و نمی توانیم از سنت بیرون آییم (هرش، ۱۳۹۵، ص ۲۵۸). به همین دلیل، فهم، همیشه تاریخی است (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۳-۲۵۸). پیش داوری به این معنایی که گادامر مطرح می کند آگاهی از این واقعیت است که شناخت من از گذشته، امروزی است و مولف، امروزی نیست. (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۵۸)

از نظر او آغاز جریان فهم با این پیش داوری ها است که دسته ای از این پیش داوری ها مولد فهم بوده و پیش داوری درست نامیده می شوند؛ اما دسته دیگر را که موجب سوء فهم می شوند، پیش داوری نادرست می داند و معتقد است باید مفسر از پیش داوری های نادرست و محدودکننده بپرهیزد و در تشخیص پیش داوری درست اهتمام داشته باشد. او در عین حال بر این باور است که همان طور که حقیقت از طریق روش به دست نمی آید، تشخیص پیش داوری های صحیح نیز از طریق فعالیت روشمند حاصل نمی شود. (مسعودی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰)

از این رو، هرمنوتیک فلسفی متهم به نسبی گرایی است؛ زیرا دستاوردهای فلسفی گادامر و تحلیل او از فهم و تجربه هرمنوتیکی تناسبی با عینی گرایی ندارد. تأکید گادامر بر تأثیرگذاری افق معنایی مفسر در عمل فهم که موجب سنت فهم می شود، از آن روست که او «سویه کاربردی» را جزء فرآیند فهم می داند. گادامر در تبیین نحوه دخالت «سویه کاربردی» در عمل فهم، از منطق پرسش و پاسخ مدد گرفته و این پرسش، برخاسته از موقعیت هرمنوتیکی مفسر و افق معنایی فعلی اوست. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۲) او فهم متن را حاصل ترکیب افق معنایی متن و مفسر می داند (خسروپناه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۶). همچنین به دلیل این که ما خود در افق معنایی خویش محاط شده ایم، این



امکان وجود ندارد که خود را از علایق، پیش دانسته‌ها، پرسش‌ها و انتظارات خویش بیرون آوریم و به بازسازی کامل افق معنایی گذشته بپردازیم. با این نظرات، فهم، زمانی صورت می‌گیرد که پرسش مفسر، پاسخ خود را از اثر بیابد؛ پرسشی که برخاسته از پیش داوری اوست، توسط متن، زیر سوال رفته و از سوی اثر تاریخی محک می‌خورد. بنابراین واقعه فهم، از طریق دیالکتیک پرسش و پاسخ اتفاق می‌افتد. (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵)

بنابراین هر تفسیری که فی نفسه و مطلقاً صحیح باشد، غیر ممکن و بی معنی است. هر تفسیری همواره تعلق به زمان حال دارد و بر مبنای نسبت و افقی که مفسران، به اقتضای سیر تاریخ در برهه خاص خود پیدا کرده صورت می‌گیرد. (ریخته‌گران، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰)

مطابق این نظریه، در موقعیت‌های هرمنوتیکی متفاوت و با پرسش‌های نو، می‌توان معناهای جدیدی را برای متن آفرید. در این دیدگاه، تفسیر یک متن هرگز به نقطه پایان نمی‌رسد و هیچ‌گاه نمی‌توان از درستی یا برتری تفسیری بر تفسیر دیگر سخن گفت. (خسروپناه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۶)

۵. پیش فرض‌ها از منظر آیت‌الله سبحانی

آیت‌الله سبحانی، در توضیح هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، قائل است که این دو فیلسوف، تحت تاثیر فلسفه کانت قرار گرفته‌اند. کانت، در علوم نظری، اصلی برای خود تاسیس کرده به این بیان که ذهن انسان دارای یک رشته مقولاتی است. کانت آنها را از خواص ذهن می‌داند که از طریق حس و تجربه به دست نیامده‌اند. این نوع مقولات، قالب‌های فکری انسان است که یافته‌هایش از خارج از طریق حس و تجربه در آن‌ها ریخته می‌شود و به واسطه این قالب‌ها، آگاهی انسان، شکل و سامان می‌گیرد. (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۵)

آیت‌الله سبحانی در تحلیل نظریه گادامر در زمینه نقش پیش فرض‌ها بر فهم متن، پایه‌های نظریه گادامر را به صورت چند نتیجه‌ای که از این نظر به دست می‌آیند، مطرح می‌کند:

- فهم متن، محصول ترکیب افق معنایی مفسر با افق معنایی متن است و دخالت ذهنیت مفسر، یک واقعیت اجتناب ناپذیر است.
- فهم عینی و واقعی متن، امکان پذیر نیست؛ زیرا پیش فرض‌های مضر در آن نقش دارد.

- به خاطر پیش فرض‌های مختلف در افراد متفاوت، به تعداد افراد، تفسیرهای مختلف در مورد متن داریم و امکان قرائت‌های نامحدودی از متن وجود دارد.
 - فهم ثابت و نهایی از متن وجود ندارد.
 - از آنجا که تفسیر متن عبارت است از ترکیب پیش‌داوری‌ها با متن، مفسر کاری با قصد و نیت مؤلف ندارد و مؤلف خود، یکی از خوانندگان متن است.
 - معیاری برای سنجش و داوری تفسیر معتبر از نامعتبر وجود ندارد.
 - از آنجا که مفسران متن، متعدّدند و در طول زمان، پیش‌فرض‌های مختلفی دارند، فهم‌های کاملاً مختلفی وجود دارد که هیچ‌یک، برتر از دیگری نیست. (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۶)
- بررسی این موارد به عنوان نتایج نظریه گادامر، موجب فهم بهتر و آشنایی بیشتر با زوایای این نظریه می‌شود. از جمله اینکه گادامر بر وجود پیش‌فرض‌های مضر در فهم متن معتقد است؛ اما با توجه به بخشی دیگر از سخنانش که امکان تشخیص فهم معتبر از نامعتبر را ناممکن می‌شمارد، می‌فهماند که نمی‌توان به یک درک صحیح و تفسیر درست از یک متن دست یافت. از این رو، آیت‌الله سبحانی معتقد است باید پیش‌فرض‌هایی که قالب فهم ما هستند بررسی شود تا بتوان میزان تاثیر آن‌ها را در دریافت متن، روشن ساخت.
- ایشان سه دسته از پیش‌فرض‌ها را اثرگذار بر متن می‌داند: پیش‌فرض‌های مشترک، پیش‌فرض‌های غیر مشترک و پیش‌فرض‌های تطبیقی. در ادامه، دیدگاه و تعاریف این متکلم فقیه را درباره این سه دسته از پیش‌فرض‌ها مورد نظر قرار داده تا در مقابل کلام گادامر که منکر فهم نهایی است، در تشخیص فهم معتبر از نامعتبر راهگشا باشد.

۱، ۵. پیش‌فرض‌های مشترک

این دسته از پیش‌فرض‌ها در تفسیر متن یا هر پدیده، حتی یک تندیس و تصویر نقاشی، که محصول کار یک فرد انسان عاقل است، باید یک رشته پیش‌فرض‌هایی محترم شمرده شود تا راه تفسیر پدیده باز گردد. این پیش‌فرض‌ها قابل انکار نبوده؛ بلکه نردبان فهم حقیقت و وسیله فهم قاصر نویسنده می‌شود. (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۷-۷۳)



همان طور که پیش از این نیز تبیین شد، انسان ناگزیر از برخی پیش فرض‌ها است و انکار جدی مطلق پیش فرض، مقابله با بدیهی است و استفاده از این پیش فرض‌ها، راهگشا در فهم خواهد بود. به عنوان مثال: در فهم متن قرآن، معرفت و شناخت نسبت به فرستنده این متن و آگاهی از شخصیت و مقام گیرنده آن به عنوان پیش فرض، موجب می‌گردد تا فهم‌کننده متن قرآن، در تفسیر برخی آیات دچار تفاسیر ناروا نشود.

۵.۲. پیش فرض‌های غیر مشترک

مسئلاً هر پدیده‌ای بر اثر پیشرفت علم بر پایه یک رشته اصولی استوار است که همه آن را قبول دارند و بر اثر برهان عقلی یا تجربه‌های یقین‌آور، این اصول، حالت موضوعی و واقعی به خود گرفته و انسان در صحت آن‌ها شک نمی‌کند. (همان) بهره‌بردن از قوانین طبیعی کشف شده، در فهم هر پدیده، به دریافت بهتر نسبت به آن پدیده کمک خواهد کرد.

۵.۳. پیش فرض‌های تطبیقی

یک رشته اصولی در علوم طبیعی یا نجوم، که با معیارهای غیر قطعی به ثبوت رسیده، اصول موضوعی و واقعی تلقی می‌شود. ایشان قائل است که این دسته از پیش فرض‌ها اگر در تفسیر قرآن وارد شود، در حقیقت با قالب‌های ذهنی خود، قرآن را تفسیر کرده است که چنین مفسری هرگز به واقع نمی‌رسد. (همان) با این کلام، از منظر آیت‌الله سبحانی، پیش فرض‌های مشترک و غیر مشترک، تأثیری در کشف واقعیت ندارند و فقط پیش فرض‌های تطبیقی هستند که حجاب میان مفسر و متن قرار می‌گیرند و تأثیر این دسته از پیش فرض‌ها در اسلام نهی شده است.

اگرچه گادامر نیز قائل بر وجود پیش فرض نادرست و درست در ذهن مفسر بوده؛ اما تشخیص این پیش فرض‌ها از هم را ناممکن دانسته و راهی برای دوری از تفسیر نادرست که از پیش فرض نادرست سرچشمه می‌گیرد، ارائه نکرده است.

اما از کلام مفسران دین اسلام می‌توان دریافت که علاوه بر اذعان بر وجود پیش فرض‌های انکارناپذیر در فهم یک متن، به ویژه متون دینی و تبیین انواع این پیش فرض‌ها، معتقدند که فهم

صحیح از متن و دسترسی به مقصود مؤلف، امری ناممکن نبوده و مفسر و فهم‌کننده یک متن، پیش از ورود به متنی که قصد تفسیر و فهم آن را دارد، باید ذهن خود را از هر پیش‌فرض نادرست پیراسته کند و با قصد فهم متن به آن وارد شود، نه تنها فقط برای تأیید آنچه در ذهن داشته است متن را به سخن آورده و فهم کند.

اما در این جا مناسب است برای فهم بهتر از این که در تفسیر یک متن، قصد مولف از این متن است که باید یافت شود نه آن که هر تفسیری به عنوان فهم صحیح تلقی گردد؛ سوالی را مطرح کنیم که: هدف خود گادامر از بیان این مطالب و این نظریه چه بوده، در حالی که قائل است تفسیر نهایی و فهم صحیح از یک متن امکان ندارد و هیچ فهم‌کننده و مخاطبی به مراد او از این سخنان دست نخواهد یافت؟ زمانی که هیچ متنی به فهم درست از قصد مولف، راهنما نیست، چه دلیلی برای این همه نگارش‌ها و نظرات و ثبت پدیده‌ها وجود دارد؟

۶. نقد گادامر

دیدگاه گادامر در فهم متن، بیش از همه مورد هجوم اندیشمندان غربی، همچون یورگن هابرماس، ولف هارت پاتنبرگ و... قرار گرفته است (خسروپناه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۶). نقدهای وارد بر نظر گادامر را می‌توان به دو دسته نقد درونی (محتوایی) و نقد بیرونی تقسیم کرد؛ چراکه برخی از این نقدها بر محتوای کلام گادامر و تاثیر این نظر بر مقوله فهم مطلق وارد است و برخی از انتقادات به دلیل تاثیری است که این نظریه بر فهم دیگر متون خواهد گذاشت.

۱، ۶. نقد محتوایی (درونی)

تبیین گادامر از نقش پیش‌فرض بر فهم سبب تحولاتی در فرآیند فهم گردیده که نقد صاحبان فن را به دنبال داشته است. برخی از این انتقادات از این قرار است:

این نظریه، خودش را نیز به ورطه نابودی می‌کشانند. خود این نظریه، عصاره قرائت مثلاً ده‌ها متن است؛ بنابراین خود این اصل، مستثنی نیست؛ یعنی این دو فیلسوف با خواندن متون دینی و غیر دینی، فهم کلی خود را در باب قرائت متون در قالب‌های ذهنی خود ریخته و نتیجه گرفته‌اند

که هر متنی تابع فکر خود مفسر است و هرگز از واقع، گزارش نمی‌دهد. صدق این نظریه نیز نسبی است؛ چراکه محصول همان قالب‌های ذهنی است، پس نمی‌توان این نظریه را به عنوان اصل مطلق پذیرفت و همه قرائت‌ها را به صورت کلی و به نحو مطلق آن تفسیر کرد. (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۷-۷۳)

- اگر هر فهمی نیاز به پیش فرض داشته باشد، گرفتار دوریا تسلسل خواهد شد؛ چون فهم آن پیش فرض‌ها نیز محتاج پیش فرض‌های دیگر است و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد.

- با توجه به این‌که از دیدگاه گادامر، پیش فرض‌ها و انتظارات در فهم مفسر اثر می‌گذارند، هیچ ملاک و ضابطه‌ای از سوی ایشان برای مقایسه با تفاسیر دل‌بخوایی و مذهب اصالت معنا ارائه نشده است. به عبارت دیگر هیچ‌گونه ملاک و معیار عینی در نظریه او وجود ندارد و برای مفسران، صرف توجه به ساختار یا امکان فهم کافی نیست و اعتبار و درستی فهم نیز برای آن‌ها اهمیت دارد (خسروپناه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۶). یکی از نتایج تأثیرپذیری فهم از پیش فهم‌ها، عدم امکان داوری و ارزیابی فهم است. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۲)

تعریف گادامر از تفسیر نیز باید مورد بحث قرار گیرد؛ چراکه با این بیان که ملاکی برای دریافت قصد مولف وجود ندارد، چه نیازی به تفسیر و فهم نظر دیگران است؟

۲، ۶. نقد بیرونی

- پذیرش این نظریه موجب ترویج شکاکیت و نسبیت می‌شود؛ چراکه با توجه به نظریه گادامر هیچ متنی را نمی‌توان یکنواخت تفسیر کرد و هیچ‌کسی، راهی به واقع ندارد و هر تفسیری، با توجه به شرایط حاکم بر او صحیح است. (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۷-۷۳)
- گادامر با طرح نظریه خود و تحول دو افق معنایی مفسر و متن و نیز تأثیر سنت‌ها، میراث‌های فرهنگی، پرسش‌ها، انتظارات و پیش فرض‌ها در تفسیر مفسران، به نوعی دیگر از نسبیّت مشابه با «کانت» رسید. کانت «معرفت» را ترکیبی از ذهن و خارج می‌دانست و معتقد بود که ماده معرفت از خارج و صورت آن از ذهن به دست می‌آید.

- لازمه سخن گادامر آن است که راه نقد و انتقاد بسته باشد؛ زیرا هر کسی بر اساس نسبتی که از امانت‌ها، میراث‌های فرهنگی، پیش‌فرض‌ها و انتظاراتها و پرسش‌ها دارد به تفسیر می‌پردازد و ارزش درستی تمام آن‌ها یکسان است. در حالی که تفسیر درست و کامل نزد گادامر بی‌معناست؛ اما با بداهت، تحقق انتقادهای فراوان از سوی خود گادامر به تفاسیر گوناگون را مشاهده می‌کنیم.

- هدف مفسران در تفسیر متون، رسیدن به مقصود مؤلف است، نه کشف معانی و تفاسیر زمان مفسر. همچنین از آن‌رو که زبان، یک نهاد اجتماعی بوده و واضعان لغت، میان الفاظ و معانی، اقتران ایجاد کرده‌اند، تحقق آن هدف، امکان‌پذیر است، در نتیجه امکان تشخیص فهم درست از نادرست وجود دارد.

نظریه گادامر حتی در وضع الفاظ از سوی واضع نیز تردید وارد می‌کند، چراکه فهم قصد واضع از این الفاظ قابل فهم، نهایی نبوده و موجب تکثر و نسبیت در فهم الفاظ نیز خواهد بود.

- هدف مورد جستجوی مفسر، کوشش برای درک معنای مقصود مؤلف و بازتولید ذهن وی است؛ بنابراین، سخن گادامر دچار خطاست چون با توضیح ایشان، تفسیر، فعالیت تولیدی از سوی مفسر است و قصد مؤلف، اصلاً لحاظ نمی‌شود. (خسروپناه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۶)

در طول تاریخ بشر، متون ادبی و تاریخی فراوانی داریم که همه افراد، آنها را به یک نحو تفسیر می‌کنند و هرگز قالب‌های ذهنی افراد با تمام اختلافاتی که دارند، سبب تعدد تفسیر نشده است؛ به همین علت، هر متنی یک معنا بیشتر ندارد. (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۷-۷۳)

ممکن است نظر و دیدگاه گادامر در مورد برخی آثار هنری و متون تاریخی و ادبی و نویسندگان کتاب مقدس صحیح باشد؛ اما درباره قرآن، صحیح و قابل تطبیق نیست؛ زیرا هدف قرآن، هدایت بشر به وسیله پیام‌ها و سخنان خداست. پس مفسر باید تلاش کند تا پیام و هدف الهی را به درستی درک کند و به دیگران انتقال دهد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۷)

جمع بندی و نتیجه گیری

وضع لغات از سوی واضع برای برقراری ارتباط و تفاهم است؛ همان طور که یک نویسنده نیز در متن، قصد انتقال مقصود خود را دارد. برخورد با متن و یا هر پدیده‌ای برای فهم آن، نیازمند اصول و قواعدی است که برخی از این اصول، ضروری و غیر قابل انکار و برخی دیگر، غیر ضروری و حتی مضر برای فهم متن می‌باشند. فهم متن و رسیدن به نیت مؤلف، از اهداف تفسیر و اساس ایجاد علم هرمنوتیک بوده است. در هرمنوتیک کهن، رسیدن به نیت مؤلف از اساس این علم به شمار می‌رفته است. در هرمنوتیک فلسفی با ارائه نظریات گادامر، مبتنی بر نقش پیش فرض‌ها بر فهم، آن هم به صورت مطلق، افق جدید و پرچالشی در فهم متن به وجود آمد. با تعریف دوسویه و تاریخی او در فهم، میان متن و مفسر، امکان دستیابی به تفسیر نهایی از میان رفت. گادامر حتی خود نویسنده را نیز یکی از فهم‌کننده‌ها به شمار آورده که تفسیر او از متن، برتری یا فروتری نسبت به دیگران ندارد.

در هرمنوتیک گادامری، پیش فرض‌ها موجب سؤال از سوی فهم‌کننده است. بر این اساس متن، پاسخ آن است و هر پاسخی که هر سؤال‌کننده با پیش فرض می‌فهمد، یک فهم از متن بوده و قابل پذیرش است.

این مطلب موجب می‌شود که فهم از متون، نسبی بوده و با عدم ارائه روشی صحیح برای شناخت تفسیر درست از متن، نتوان به ارزیابی تفسیرهای متعدد از متن پرداخت و نسبی بودن فهم، دامنگیر فهم از متون می‌شود. این نتایج نظرات گادامر موجب می‌شود تا هدف از تفسیر و فهم متن، تحت الشعاع قرار گیرد؛ چراکه با این نظر، تفسیر یک متن در اصل، نظر مفسر در عصر خویش است نه آن چه که مؤلف در زمان خود به آن نیت، متن را به نگارش درآورده و قصد انتقال آن را به مخاطب داشته است. آیت الله سبحانی، تاثیر پیش فهم در متن را پذیرفته است؛ چراکه برای ذهن خالی، امکان فهم نخواهد بود؛ اما تاثیر پیش فرض‌های تطبیقی بر فهم متن را مضر میدانند. ایشان با پذیرش دو دسته از پیش فهم‌ها برای تاثیرگذاری بر فهم، به ردّ نتایج نادرستی که از دیدگاه گادامر برمی‌آید پرداخته و معتقد است نمی‌توان گمان گادامر در مورد نقش پیش فرض‌ها بر فهم را به عنوان یک نظریه مطلق پذیرفت.

فهرست منابع :

الف) کتاب‌ها

قرآن.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، توحید، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. احمدی، بابک، ۱۳۹۵ش، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
۳. اشمیت، لارنس.ک، ۱۳۹۵ش، درآمدی بر فهم هرمنوتیک، ترجمه: علیرضا حسن پور، تهران: نقش و نگار.
۴. الهی‌راد، صفدر، ۱۳۹۵ش، آشنایی با هرمنوتیک، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۵. انوری، حسن، ۱۳۸۲ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۶. پالمر، ریچارد، ۱۳۹۳ش، علم هرمنوتیک، ترجمه: محمدسعید حنایی، تهران: هرمس.
۷. توران، امداد، ۱۳۹۴ش، تاریخ‌مندی فهم در هرمنوتیک گادامر، تهران: بصیرت.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۷۹ش، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
۹. _____، ۱۳۸۸ش، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷ش، منطق تفسیر قرآن؛ مبانی و قواعد تفسیر، قم: نشر جامعه المصطفی.
۱۱. _____، ۱۳۹۲ش، منطق تفسیر قرآن؛ مباحث جدید کلامی، قم: نشر جامعه المصطفی.
۱۲. ریخته‌گران، محمدرضا، ۱۳۸۷ش، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران: نشرکنگره.
۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۵ش، هرمنوتیک، قم: انتشارات توحید.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، بی‌تا، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۵. غادامیر، هانز جورج، ۲۰۰۷م، الحقیقه والمنهج، ترجمه: حسن ناظم و علی حاکم صالح، طرابلس: دار اویا.
۱۶. فتحی، علی، ۱۳۹۶ش، معیاریندیری تفسیر قرآن؛ رهیافت‌ها و چالش‌ها، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۱۷. مرتضوی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۹۷ش، نقد و بررسی مبانی هرمنوتیکی شلایر ماخر، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. مسعودی، جهانگیر، ۱۳۸۶ش، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. نصری، عبدالله، ۱۳۹۰ش، راز متن، تهران: سروش.
۲۰. واعظی، احمد، ۱۳۸۰ش، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. _____، ۱۳۹۰ش، نظریه تفسیر متن، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
۲۲. هرش، اریک دونالد، ۱۳۹۵ش، اعتبار در تفسیر، ترجمه: محمدحسین مختاری، تهران: حکمت.

ب) مقاله‌ها

۱. حاجی اسماعیلی، کمالوند، رحیمی، ۱۳۹۲ش، نقش پیش فرض‌ها و پیش فهم‌ها از منظر آیت‌الله جوادی آملی، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲.

